

به نام خدایی

که

قصه ی آفرینش را

نوشت

بررسی

تطبیقی

نمود

فمینیسم

در آثار
شهرنوش پاریسی

پور

و

مارگریت

دوراس

اطلاعات مربوط به پایان نامه یا رساله: ۱. عنوان:

به فارسی: بررسی تطبیقی جریان فکری فمینیسم
در آثار شهرنوش پاریسی پور و مارگریت دوراس
به لاتین:

Comparative analysis of feminism in the works of shahrnush
parsipur and marguerite duras

۲. نوع کار تحقیقاتی:

تجربی

✓ نظری

کاربردی

بنیادی

۳. بیان مسئله: (تعریف دقیق مسئله، بیان حدود
مسئله، تشریح جنبه های مختلف و ابعاد موضوع و ابهامات
مورد نظر تحقیق)

جنبش فمینیسم در آغاز قرن نوزدهم میلادی در
غرب شکل گرفت و هدف آن ایجاد برابری میان زن و مرد
در همه ی شئون بود؛ نویسندگان روشن فکر با آفرینش
آثار خود، نقش مهمی در گسترش و تثبیت این حرکت داشته
اند.

در این زمینه شهرنوش پاریسی پور یکی از چهره
های مطرح ادبیات داستانی در ایران است؛ او با آفریدن
داستان هایی زن محور خود را در صدر نویسندگان مدافع
حقوق زنان قرار داده است. یک نویسنده ی برتر ادبیات
فرانسه در قرن بیستم نیز مارگریت دوراس است که در
داستان هایش به مسائل زنان و نابرابری های اجتماعی
پرداخته است.

درون مایه ی داستان های این دو نویسنده معمولا
عشق ها، رنج ها و محرومیت های زندگی زنان و هم چنین
گردن نهادن به سنت ها و بیان بی پروای تجربه های
جنسی زنان است. اعتراف به گناهان، آمال، اندیشه
ها، گذشته ها، رویاها و شوربختی ها که در عرصه ی
ادبیات نوین چونان تکنیکی رایج شده است، در آثار این
دو نویسنده جایگاهی خاص دارد.

در این پایان نامه بر آنیم که شباهت ها و
تفاوت های داستان های این دو نویسنده را به ویژه از
نگاه جریان فکری فمینیسم مورد بررسی قرار دهیم تا
به شناخت بهتری در این باره دست پیدا کنیم.

۴. تعریف مفاهیم تحقیق:

فمینیسم: نهضت جهانی علیه ستم و نابرابری جنسیتی است که هدف آن ایجاد برابری حقوق در جامعه است. آثار: منظور از آثار در این پایان نامه، رمان ها یا داستان های بلند و داستان های کوتاه منتشرشده ی شهرنوش پاریسی پور و مارگریت دوراس است. شهرنوش پاریسی پور: در سال ۱۳۲۴ شمسی در تهران به دنیا آمد. از شانزده سالگی به نوشتن پرداخت؛ در دانشگاه تهران تحصیل کرد و در رشته ی علوم اجتماعی لیسانس گرفت. در سال ۱۳۴۸ اولین کتاب او با عنوان «توپک قرمز» برای کودکان چاپ شد. پاریسی پور در سال ۱۳۵۵ به هندوستان و افغانستان و پاریس سفر کرد و در رشته ی زبان و تمدن چینی تحصیل کرد. او تاکنون آثار ارزشمندی چون «زنان بدون مردان»، «طوبا و معنای شب» و... را آفریده است.

مارگریت دوراس: در سال ۱۹۱۴م. در ویتنام کنونی به دنیا آمد. در هفده سالگی به پاریس رفت و در آن جا به تحصیل ریاضیات و حقوق در دانشگاه سوربن پرداخت و در رشته ی حقوق سیاسی لیسانس گرفت. نویسندگی را با کتاب «بی شرف ها» در ۲۴ سالگی آغاز کرد که با اقبال چندانی مواجه نشد. اما پس از آن داستان هایش در زمره ی بهترین های قرن بیستم قرار گرفت: «ساعت ده و نیم شب در تابستان»، «شیدایی ل. و. اشتاین» و... .

۵. سوال های تحقیق: (شامل سوال اصلی و سوال های فرعی)

پرسش های اصلی: چه شباهت هایی میان داستان های شهرنوش پاریسی پور و مارگریت دوراس از نظر فمینیستی وجود دارد؟ تفاوت های احتمالی داستان های این دو نویسنده در چیست؟ پرسش های فرعی:

۱. ایده ی فمینیسم در آثار پاریسی پور و دوراس چه گونه جلوه کرده است؟

۲. آیا از نظر سبکی و دیگر مضامین نیز می توان میان داستان های این دو نویسنده شباهت یا تفاوتی پیدا کرد؟

۶. فرضیه های تحقیق: (فرضیه اصلی و فرضیه های جنبی یا جانمایی)

فرضیه اصلی:

شاید بتوان یکی از ویژگی های اصلی دیدگاه های فمینیستی را شکستن سنت ها و قراردادهای حاکم بر جامعه دانست. دوراس در زمینه ی پشت کردن به سنت ها تا جایی پیش می رود که روی جنسیتش نیز خط بطلان می کشد و به شراب و مستی همیشگی پناه می برد؛ قهرمانان

زن داستان های پارسی پور نیز برای ستیز با سنت ها به نوعی عرفان گرا و مالیخولیایی می شوند. در داستان عاشق مارگریت دوراس، شخصیت اصلی (دختر) آن قدر خود را وابسته به پدر می بیند که حتا عشق هم نمی تواند او را از ارادت کورکورانه اش به دیکتاتوری پدر برهاند. در داستان های پارسی پور نیز این وابستگی افراطی دختر به پدر یا برادر باعث می شود که همواره به تصمیم دیگران گردن نهد و هرگز خودش نباشد. یک تفاوت آشکار میان فعالیت های این دو نویسنده آن است که مارگریت دوراس در نوشتن فیلم نامه و ساختن فیلم نیز دستی داشته است و لی در کارنامه ی پارسی پور فعالیت سینمایی به این شکل دیده نمی شود و فقط در سال اخیر خانم شیرین نشاط فیلمی از روی داستان زنان بدون مردان او ساخته است. تفاوت دیگر این که در میان آثار پارسی پور ترجمه هم دیده می شود در حالی که به ظاهر دوراس در این زمینه فعالیت نداشته است.

فرضیه های فرعی:

۱. به نظر می رسد در داستان های پارسی پور و دوراس ایده ی فمینیسم بیش تر به صورت شکستن تابوهای اجتماعی و سنت ها و مبارزه با تبعیض تجلی یافته است؛ نگارش آزاد و بی قید و روایت بی پروای من سرکوب شده ی زنان نیز می تواند جلوه ای دیگر از تاثیر فمینیسم در داستان های این دو نویسنده باشد.

۲. به نظر می رسد که اساسی ترین ویژگی مشترک سبکی میان داستان های این دو نویسنده بهره گیری از تکنیک «اعتراف» است که نقش بسیار مهمی در نشان دادن واقعیت دارد. علاوه براین دوراس را یکی از پایه گذاران و بانوی رمان نو در فرانسه خوانده اند. از این دید پارسی پور را نیز می توان صاحب سبکی دانست که با نداشتن التزام به رعایت کلیشه های رایج رمان نویسی به نگارش رمان های نو دست زده است.

مضمون مشترک دیگر میان داستان های این دو نویسنده می تواند اشارات تاریخی در لا به لای داستان هایشان باشد. برای نمونه افت و خیزهای صد ساله ی اخیر تاریخ ایران بستر حوادث رمان طوبا و معنای شب است. فضای رمان های دوراس به ویژه داستان درد نیز بیش تر متأثر از جنگ جهانی دوم است.

در باره ی تفاوت آثار این دو نویسنده نیز می توان گفت که نظرگاه های دوراس معمولا به مرگ منتهی می شود تا جایی که در داستان درد حتا صلح نیز نوید مرگ و جدایی می دهد؛ در حالی که در داستان های پارسی پور زندگی پر رنگ تر دیده می شود اگرچه هم چنان با رنج ها و محرومیت های زنان همراه است.

۷. **پیشینه ی موضوع** و سوابق مربوط (بیان مختصر نتایج به دست آمده و نظرات علمی رایج موجود در باره موضوع رساله تحقیق):

اولین نویسنده حرفه ای زن با نگاه فمینیستی را «کریستین دوپیزان» دانسته اند که بسیار زودتر از سال ۱۳۰۰ م. عقاید فمینیستی را مطرح کرد اما موج اول فمینیسم با روشنگری های مری ولستون کرافت و بیانیه ی سی صد صفحه ای اش در سال ۱۷۹۲ در انگلستان آغاز شد و با داستان های سیمون دوبووار و آلبادس په دس و... در اروپا ادامه یافت.

در ایران دیدگاه های فمینیستی برای اولین بار در اشعار فروغ فرخ زاد نمود پیدا کرد و در داستان ، سیمین دانشور در این زمینه پیش رو است که شخصیت اول داستان هایش معمولا زنانی دانا و فعال و تاثیرگذارند؛ برخلاف تاثیر منفی و منفعلی که از زن تا پیش از آن در داستان ها به طور عموم ارائه می شد.

در بیان جلوه های فمینیسم در آثار داستان نویسان، در کتاب ها و مقاله هایی- که در مجله ها و سایت های گوناگون منتشر شده است- اشاره هایی گذرا و جسته - گریخته یافت می شود اما در زمینه ی مقایسه ی داستان های پارسی پور و دوراس از دید فمینیسم می توان گفت که تا کنون کاری انجام نشده است.

۸. **ضرورت ها و اهداف تحقیق:** (شامل اهداف علمی ، کاربردی و ضرورت های انجام پژوهش است در صورتی که اهداف کاربردی بر آن مترتب است نام موسسات آموزشی و پژوهشی بهره ور از این تحقیق را بنویسید.)

از مهم ترین اهداف این پایان نامه در بررسی تطبیقی جریان فکری فمینیسم در داستان های شهرنوش پارسی پور و مارگریت دوراس می توان به این موارد اشاره کرد: آشنایی بیش تر با نویسندگان مورد نظر و داستان هایشانف شناخت بیش تر دیدگاه های فمینیستی و تاثیر آن ها بر داستان نویسان مورد نظر، آشنایی با شباهت ها و تفاوت های دیدگاه های این دو نویسنده و شناخت بیش تر ویژگی های رمان نو.

۹. **روش تحقیق و روش تجزیه و تحلیل داده ها و اطلاعات:**

روش برگزیده برای این پژوهش روش تحلیلی - توصیفی است.

۱۰. **روش و ابزار گردآوری اطلاعات:** (میدانی، کتاب خانه ای و...) و (پرسش نامه ، مصاحبه ، مشاهده ، آزمون، فیش و...)

روش: کتاب خانه ای

ابزار: فیش برداری

فهرست:

صفحه

چکیده

فصل اول: تعریف ها و کلیات: الف) فمینیسم ب)
ادبیات داستانی و ادبیات تطبیقی
مقدمه

۱

آغاز

سخن

۳

نقش زنان در دوران باستان

۳

فمینیسم (پیدایش فمینیسم، تعریف فمینیسم، اولین فمینیسم)

۷

پیشینه ی فمینیسم

۸

امواج فمینیسم

۹

نظریه های فمینیستی (فمینیسم لیبرال، فمینیسم رادیکال، فمینیسم مارکسیسم، فمینیسم سوسیالیسم) ۱۳
فمینیسم در ایران

۱۷

ب) ادبیات داستانی و ادبیات تطبیقی

۲۲

ادبیات داستانی (قصه، رمانس، رمان، مانو، داستان کوتاه)

۲۲

پیشینه ی فشرده ی رمان و داستان کوتاه

۲۴

عناصر داستان (داستان، جدال، پیرنگ، زاویه دید، شخصیت، زمینه، درون مایه، فضا و جو، گفت و گو، لحن، سبک)

۲۵

ادبی (سوررئالیسم، رئالیسم مدرنیسم، مکتب (نگاه)	های مکتب جادویی، مدرنیسم، پست	۲۸
نگاهی گذرا به وضعیت داستان نویسی در ایران		۳۱
داستانی ادبیات در زنان	جایگاه	۳۵
تطبیقی (تعریف، شرایط، اهمیت، پیشینه)	ادبیات	۴۰
پور زندگی پارسی	فصل دوم: نگاهی به	۴۳
شهرنوش پارسی پور و جریان داستان نویسی فارسی در سال های ۱۳۴۲-۱۳۵۷		۴۴
پور شهرنوش پارسی	دغدغه های فکری	۴۵
پور شهرنوش های داستان	بررسی جریان فکری فمینیسم در	۴۶
داستان سگ و زمستان بلند (خلاصه داستان، گذری فمینیسم)	بر عناصر داستان، نمود	۴۷
داستان طوبا و معنای شب (خلاصه داستان، گذری فمینیسم)	بر عناصر داستان، نمود	۵۵
داستان مردان در برابر زنان یا ماجراهای ساده و کوچک روح درخت (خلاصه داستان، گذری بر عناصر فمینیسم)	داستان، نمود	۶۸
داستان تجربه های آزاد (خلاصه داستان، گذری داستان)	بر عناصر داستان، نمود	۷۵
داستان عقل آبی (خلاصه داستان، گذری بر فمینیسم)	عناصر داستان، نمود	۸۲
داستان زنان بدون مردان (خلاصه داستان، گذری بر فمینیسم)	عناصر داستان، نمود	۹۵
گرما در سال صفر (گزیده ونگاهی کوتاه به نمود فمینیسم در داستان های مجموعه داستان: گرما در سال صفر، بهار آبی کاتماندو، همکاران، آویزه های بلور، همزاد، یک جای خوب، کشتار گوسفندها، سارا، آقایان، زندگی خوب جنوبی، باران، درخانه، آفتاب گردان، گل همیشه عاشق، آداب صرف جای در حضور گرگ، زیبا بودیم زیبا بودیم)		۱۰۴

فصل سوم: نگاهی به زندگی، داستان ها و دغدغه های فکری مارگریت دوراس	۱۲۱
گذری بر زندگی مارگریت دوراس	۱۲۱
جایگاه مارگریت دوراس در داستان نویسی	۱۲۲
دغدغه های فکری مارگریت دوراس	۱۲۳
بازتاب فمینیسم در داستان های مارگریت دوراس	۱۲۴
داستان «درد» (خلاصه داستان، گذری بر عناصر داستان، نمود فمینیسم)	۱۲۴
داستان «عاشق» (خلاصه داستان، گذری بر عناصر داستان، نمود فمینیسم)	۱۳۱
داستان شیدایی بر عناصر داستان، نمود فمینیسم	۱۳۸
داستان عشق (خلاصه داستان، گذری بر عناصر داستان، نمود فمینیسم)	۱۴۵
داستان گفتا که خراب اولی (خلاصه، گذری بر عناصر داستان، نمود فمینیسم)	۱۵۱
داستان مدراتوکانتابیله (خلاصه داستان، گذری بر عناصر داستان، نمود فمینیسم)	۱۵۵
داستان، گذری بر عناصر داستان، نمود فمینیسم (۱۶۰)	۱۶۴
داستان باران تابستان (خلاصه داستان، گذری بر عناصر داستان، نمود فمینیسم)	۱۶۴
داستان نایب کنسول (خلاصه داستان، گذری بر عناصر داستان، نمود فمینیسم)	۱۷۱
فصل چهارم: نگاه و نتیجه (نگاهی تطبیقی به نمود فمینیسم در داستان های شهرنوش پاریسی پور و مارگریت دوراس؛ پاسخ به مسائل تحقیق و نتیجه گیری)	۱۷۹
ها شباهت	۱۸۰
ها تفاوت	۱۹۲
منابع	

چکیده: شهرنوش پارسی پور و مارگریت دوراس دو نویسنده ی معاصر ایرانی و فرانسوی هستند که در داستان هایشان به دلایلی چون: زن بودن، نویسنده و روشن فکر بودن، زیستن در دنیای قرن بیستم، آشنایی با نگرش های گوناگون فمینیستی، تجربه زندگی شرقی و... شباهت هایی وجود دارد. توجه به عشق آزاد و رئالیسم جادویی، سنت شکنی و عصیان علیه وضع موجود زنان، به چالش کشیدن باورهای بی پایه و خرافی، اعتراض به نگاه مالی و ملکی به زن، انتقاد از قوانین حاکم مرد محور، ذکر ستم پذیری و تحقیر تاریخی زن، خود فراموشی و احساس ترس و ناامنی زنان، تشویق زنان به کسب علوم مختلف و الگو گرفتن از مردان و... مواردی است که در داستان های آن ها به چشم می خورد. در این مقاله ضمن تحلیل تطبیقی اکثر داستان های این دو نویسنده، به بازتاب افکار فمینیستی و وجوه اشتراک و افتراق آن ها پرداخته شده است.

کلید واژه ها: شهرنوش پارسی پور، مارگریت دوراس، فمینیسم، داستان.

فصل اول :

تعريفها

وكليات

الف:

فمینیسم

مقدمه :

به نام والایی که زندگانی بشر را به کلام بلندش
مزین ساخت و عبرت پذیران را به «لقد کان فی قصصهم عبرة
لاولی الالباب» مژده داد و گوهر دل خردمندان را
به «فاقصص القصص لعلهم يتفكرون» درخشان کرد.

عنوان این پایان نامه بررسی تطبیقی نظریه ی فمینیسم در داستان های مشهور شهرنوش پاریسی پور و مارگریت دوراس است. در این رساله، شباهت های اندیشگی دو نویسنده ی یاد شده و تفاوت های فکری و فرهنگی شان با توجه به داستان هایشان شناخته می شود؛ البته تلاشمان بر این بوده است که داستان های برتر و پرشهرت این دو نویسنده را مبنای کار خود قرار دهیم؛ داستان هایی که پرمایه ترند و خوراکی بیش تر برای خرد در ظرفشان می توان یافت.

بنابراین از شهرنوش پاریسی پور کتاب های: سگ و زمستان بلند، طوبا و معنای شب، تجربه های آزاد، زنان در برابر مردان یا ماجراهای ساده و کوچک روح درخت، عقل آبی، زنان بدون مردان و گرما در سال صفر (مجموعه داستان) را برگزیدیم و کتاب های: درد، عاشق، عشق، شیدایی ل.و. اشتاین، مدراتوکانتابیله، باران تابستان، ساعت ده ونیم شب درتابستان، گفتا که خراب اولی، نایب کنسول را از مارگریت دوراس.

در فصل اول به معرفی فمینیسم پرداخته ایم که جنبشی فکری-اجتماعی است و برای دفاع از حقوق بخش محروم جامعه ی بشری در اواخر قرن نوزدهم برپا شد و با به دست آوردن حق رأی (انتخاب کردن و انتخاب شدن) برای زنان تشویق به ادامه ی فعالیت شد و کم کم در تمام جهان نیزگسترش یافت اما به تدریج مانند هر جنبش دیگری گرفتار زیاده روی هایی شد که به ناچار حتی کسانی چون شهرنوش پاریسی پور و مارگریت دوراس را به ابراز بیزاری واداشت.

براساس همین اختلاف هایی که در صفوف فمینیست ها پیدا شد، فمینیسم را دارای سه موج و شاخه های بسیار دانسته اند که سعی کرده ایم این امواج سه گانه و شاخه های مهم آن را به طور مختصر در این فصل بشناسیم و بشناسانیم.

در ادامه، به شناختن داستان روی آورده ایم و کوشیده ایم به انواع داستان، عناصر آن، مکتب های مهم ادبی، سیر داستان نویسی در ایران و جایگاه زنان در ادبیات داستانی و بالاخره ادبیات تطبیقی، نگاهی کوتاه بیاندازیم.

در فصل دوم زندگی و دغدغه های فکری شهرنوش پاریسی پور را از نظر گذرانده ایم و فشرده ای از داستان هایش را آورده ایم و بالاخره پس از نگاهی گذرا به عناصر داستانی در آن ها، بازتاب نظریه های فمینیستی را در این آثار کاویده ایم.

در فصل سوم نیز از زندگی و دغدغه های فکری مارگریت دوراس به اختصار سخن گفته ایم و پس از آوردن فشرده ای از داستان هایش، عناصر داستانی هر یک

را به طور گذرا نشان داده ایم و در پایان هر داستان، به بازتاب نظریه های فمینیستی در آن پرداخته ایم.

در فصل چهارم سعی کرده ایم با نگاهی تطبیقی به داستان های دو نویسنده ی یادشده به نتیجه گیری برسیم و آن داستان ها را از نظر فمینیستی در معرض موازنه قرار دهیم و شباهت ها و تفاوت هایشان را بررسی کنیم.

آغاز سخن:

فمینیسم (در مفهوم جنبش برابری خواهانه ی زنان) را می توان یکی از جنبش های فکری نامید که در قرن اخیر بیش ترین تاثیر را بر افکارعمومی جهانیان داشته است و بی تردید این تاثیر وسیع را باید وام دار ادبیات و نویسندگان و شاعرانی دانست که در این زمینه قلم ها فرسوده اند و به روشنگری ها پرداخته اند. در این نوشته تلاشمان بر این است که با این جریان فکری، بیش تر آشنا شویم؛ ریشه های آن را بجوییم و سیر رشدش را دنبال کنیم تا به وضعیت آن درجوامع

امروزی برسیم و البته این همه را متناسب با این فرصت نوشتاری، به ناچار باید به صورت فشرده انجام دهیم. از آن جا که هیچ جنبشی به ناگاه و دفعتاً اتفاق نمی افتد، بجاست که ابتدا نگاهی به سیر وضعیت زن از دوره ی باستان تا قرون متاخر بیاندازیم؛ سپس در زمینه ی معرفی و بررسی روند تکاملی فمینیسم اشاراتی گذرا داشته باشیم:

۱،۱. نقش زنان از دوران باستان تا قرون متاخر:

چنان که مطالعات مردم شناسی و جامعه شناسی نشان می دهد، در دوره ای که مردان تمام وقت، شکارچی و جنگجو بودند، زنان علاوه بر مشارکت گاه به گاه در شکار، بیشتر ابزارهای پایه ای مهارت ها و تکنیک ها را در نقطه ی آغاز پیشرفت های اجتماعی به وجود آورده اند؛ از کشاورزی و صنایعی چون سفال گری، چرم سازی، پارچه بافی و خانه سازی گرفته تا پایه گذاری علوم گیاه شناسی، شیمی، داروسازی و دیگرشاخه های دانش بشری.

دکتر «دان مکنزی» فهرست صدها داروی شفابخش را برمی شمرد که زنان ابتدایی به سبب آشنایی نزدیک با زندگی گیاهان کشف کرده بوده اند و گوردون چایلد می گوید: «دانش شیمی در سفال گری، فیزیگ و ریسندها، مکانیک دستگاه بافندگی و گیاه شناسی کتان و پنبه را باید مرهون زنان دانست.» (ایولین رید، ۱۳۸۳: ۷۲) این همه ناشی از ویژگی مادری آنان بوده است؛ زیرا مادری با پیش روی و کارهمواره درآمیخته است؛ چنان که در زبان های بدوی این هم آمیزی به طور آشکار دیده می شود؛ در آن زبان ها واژه ی مادر برابر با «تولیدگر- زایشگر» است (همان با تلخیص)

در همین زمینه باخوفن حقوق دان و مورخ سویسی (۱۸۸۷-۱۸۱۵) در تحقیقاتش به این نتیجه رسید که: «برتری فرهنگی مردان ازلی نبوده است بلکه در گذشته های دور زنان جایگاهی محوری داشته اند.» (کارن هورنای، ۱۳۸۴: ۱۳۹)

رابرت بری فلت نیز در اثر پژوهشی خود با عنوان «مادران» نشان داده است که زنان در جامعه ی بدوی موقعیت رهبری خود را به دو دلیل عمده به دست آورده بودند: ۱. نقش زایشی ۲. نقش تولیدکنندگی و برآوردن نیازهای آغازین زندگی بشر.

در سال ۱۸۱۶م. جی. جی. باکوفن با انتشار کتاب «حق مادری» اصطلاح مادرسالاری را ساخت و برای دوران آغازین زندگی بشر به کار گرفت و توجه همگان را به جایگاه بلند زنان در جامعه ی باستانی جلب کرد. (تلخیص از: ایولین رید، ۱۳۸۳: ۳۹)

به تدریج با بهره گیری از غیبت های گاه به گاه زنان در عرصه ی تولید به دلیل عادات ماهیانه و زایمان و آشنا شدن مردان با بهره گیری های مادی و سرمایه داری از تولیدات خانواده و قبیله، به نوعی جایگزینی نقشی در جوامع بشری اتفاق افتاد. (توسلی، ۱۳۸۳: ۲۳)

با این حال کم نبوده اند زنانی که نقش موثر خود را در متن جامعه حفظ کرده اند و از رانده شدن به حاشیه سرباز زده اند. برای نمونه امپراتریس پول شری دختر تئودوس اول و خواهر تئودوسیوس دوم، از پانزده سالگی به جای برادرش حکومت کرد و به مدت چهل سال یک زن برجسته ی دولتی به شمار می رفت و نقش بسیار مهمی در روابط شرق و غرب و همچنین روابط میان کلیسا و دولت ایفا کرد یا ادوسیا زن تئودوس که دانشگاه بیزانس را سازمان بخشید و گفته می شود که مجموعه قوانینی را که به نام همسرش است، او خود تدوین کرده است زیرا با وجود مقاومت های زنانی از این دست، همواره در قرون مختلف این محدودیت ها برای زنان اعمال می شده است که اگر از نظر علمی به پیشرفت قابل توجهی یا کشف و تالیفی دست پیدا می کردند، ناچار بودند آن را به نام یکی از بستگان مرد خود (شوهر، پدر یا برادر) ثبت کنند.

چنان که «هاریت تایلور» در یکی از همین قرون متاخر یعنی قرن نوزدهم (۱۸۵۸-۱۸۰۷) به علت ممانعت شوهرش نتوانست نامش را به عنوان مولف و همکار «جان استوارت میل» در کتاب «اصول اقتصاد سیاسی» بیاورد. (آندره میشل، ۱۳۸۳: ۹۳)

این محدودسازی زنان تا آن جا پیش رفت که در شهر «کوم» ایتالیا در سال ۱۴۸۵ م. چهل و یک تن و در سال ۱۵۱۴ م. سیصد زن صوفی مسلک را زنده زنده در برابر مردم در آتش انداختند و توجیهی که برای همه ی این اعمال سرکوب گرانه علیه زنان داشتند این بود که: «زن موجود غریبی است که با ارواح در تماس است و از این رو قدرت های جادویی دارد که به مدد آن ها می تواند به مرد آسیب برساند. بنابراین مرد باید از طریق منقاد و مهار کردن زن، از خود در برابر قدرت های اهریمنی او حفاظت کند...» (کارن هورنای، ۱۳۸۴: ۱۳۴)

وجود این گونه آموزه های افراطی در دین مسیحی گاه زنان بزرگ را به انجام تفسیرهای دل خواه از کتاب مقدس واداشته است و گاه پا را از این هم فراتر گذاشته، همه ی دین را نفی و طرد کرده اند. برای نمونه اولین زنی که به تفسیر کتاب مقدس با نگرشی انتقادی و زنانه پرداخت، «مادام مارکیزدوشاتله» فرانسوی بود. (۱۷۴۹-۱۷۰۶ م.) او شرحی شش جلدی بر سفر پیدایش

با عنوان «بررسی سفر پیدایش» نوشت. (کتاب زنان، ۱۳۸۴: ج ۱، ۱۹۳)

در دین یهودی نیز خلقت زن در اصل یکی از اشتباهات خداوند محسوب شده است و زن موجودی اغواگر است که همواره مرد را به ورطه ی فلاکت و بدبختی سوق می دهد.

اما قرآن در آیات متعددی، بر برابری زن و مرد در قابلیت دست یابی به کمال و رشد انسانی تاکید دارد: «هرکس از زن و مرد کارشایسته کند و مومن باشد قطعاً او را با زندگی پاکیزه ای، حیات حقیقی می بخشیم و مسلماً به آنان بهتر از آن چه انجام می دادند پاداش خواهیم داد» (آیه ی ۹۷ سوره ی نحل)

در آیین باستانی ایرانیان نیز اختیار و آزادی و مقام زن همانند مرد است چنان که (دریسنای ۳۰، بند ۲) زرتشت زن و مرد هر دو را برابر دانسته و به هر دو اختیار داده است که راه خویش را با تفکر انتخاب کنند. گوااین که بعدها به سلیقه ی مغ ها و حکومت های وقت به ویژه ساسانیان در این دین نیز تحریف هایی صورت گرفت که باز هم فرودستی زنان را تبلیغ کرده است اما مغ های ساسانی نتوانستند همه ی نشانه های برابری زن و مرد را در آیین زرتشت از بین ببرند؛ مانند: امشاسپندان یا نامیرایان مقدس در آیین آیین که شش تن اند: سه مونث (سپندارمذ) (فروتن مقدس و دوست دار زمین)، خرداد (تمامیت و کمال) و امرداد (نامیرا و جاودان) و سه مذکر: بهمن (اندریشه ی نیک)، اردیبهشت (راستی و نظم) و شهریور (فرمانروایی آرزومندان)

به استناد کتاب «زرتشت و دین بهی» در فروردین یشت نیز می بینیم که «در فهرست فروهرهای برجسته، از بیش از ۳۰۰ زن و مرد نام برده شده و بدون هیچ استثنا به همه ی زنان و مردان راستکار جهان درود فرستاده شده است.» (جعفری، ۱۳۸۵: ۲۱۱)

کوتاه سخن این که بررسی تاریخ، به طور موکد آشکار می کند که تقریباً همه ی افرادی که قرن ها به عنوان پرچم دار تمدن و بانیان حقوق انسان ها شناخته شده اند، به تعبیری «ضد زن» یعنی شدیداً مخالف هرگونه بهبود و بررسی مصلحانه ای در وضعیت زنان بوده اند؛ زنان هرگز اجازه ی ساختن تاریخ را نداشته اند، در امور سیاسی به هیچ وجه شرکت داده نشده اند، آموزش های گوناگون برایشان ممنوع بوده است و تابویی گذرناپذیر به شمار می آمده است؛ کوتاه سخن این که زنان هیچ گاه آزادی پرداختن به استعدادهایشان را نداشته اند، رضا براهنی در آغاز بخش ۲ کتاب «تاریخ مذکر» تاکید می کند که: «زن اجازه ی نقش آفرینی نیافته است به

همین دلیل از عوامل مونث درتاریخ چندان خبری نیست... سیادت تاریخی مرد، زن را تنها به عنوان یک انسان درجه دو، انسانی شیء شده و از انسانیت افتاده خواسته است...» (براهنی، ۱۳۸۳: ۲۷ و ۲۸)

چه بسیار زنان هنرمند و نویسنده ای که هیچ گاه مجال مطرح شدن در سطح مردان به آنان داده نشده است؛ «ویرجینیا ولف اشاره می کند که حتی با استعدادترین خواهر شکسپیر فرصت و مجالی برای استفاده از نبوغ خود پیدا نکرد.» (کریستیناهوف سومرز، ۱۳۸۷: ۶۹)

به گفته ی اوریانا فالاجی در کتاب «جنس ضعیف» مشکلات زن ها همه حول یک محور می گردد: «زن به دنیا آمدن! آن هم نه به دلیل تفاوت جنسی بلکه به دلیل تابوهایی که به زندگی آن ها تزریق کرده اند یا تبعیض های جنسیتی.» (اوریانا فالاجی، ۱۳۸۷: ۱۵)

وضعیت اسف بار زنان، تا همین دهه ی ۱۹۶۰ میلادی در تمام دنیا رایج بود و جز مقاومت هایی پراکنده که آن هم با برخوردهای شدید رو به رو می شد، حرکتی موثر نمی توانست انجام بگیرد؛ ناآگاهی چنان بر جوامع و به ویژه زنان سایه انداخته بود که زنان را به طور ذاتی موجوداتی بی اراده و ناتوان جلوه می داد؛ در نظام مردسالار فرودستی و تسلیم شدن را از کودکی به دختران می آموختند و آن گاه که آموزش برای زنان آزاد شد، در کتاب های درسیشان- که همین نظام مردسالار تهیه می کرد- برتری جنسی مردان تلقین می شد. این کار هنوز هم به طور غیر مستقیم در برخی جوامع انجام می شود؛ برای نمونه دخترها در مدارس به سوی موضوعاتی هدایت می شوند که مردان به عنوان رشته های زنانه برایشان تعیین کرده اند؛ همین عامل آنان را از شکوفایی استعدادهایی که پیش از بلوغ نشان می دهند، باز می دارد.

می توان این همه را مقدمه ای برای ظهور فمینیسم در غرب و گسترش آن در سرزمین های دیگر دانست.

۲,۱. فمینیسم:

واژه ی فمینیسم از ریشه ی feminine گرفته شده است؛ این واژه را معادل feminin در زبان های فرانسوی و آلمانی دانسته اند و به معنای زن یا جنس مونث آورده اند، ریشه ی لاتین آن نیز femina است. (ر.ک. یزدانی/ جندقی، ۱۳۸۸: ۱۴)

الف) پیدایش واژه ی فمینیسم: پیدایش این واژه را به یک متن پزشکی نسبت داده اند که در سال (۱۸۷۱ م.) برای تشریح گونه ای وقفه در رشد اندام ها

و خصایص جنسی بیماران مردی آورده شده است که تصور می شد از خصوصیات زنانه یافتن خود، رنج می برند. علاوه بر این از واژه ی فمینیسم در قرن نوزدهم برای توصیف زنانی که ویژگی های مردانه داشته اند استفاده می شده است؛ کاربرد واژه ی فمینیسم را نیز مدت ها به شارل فوریه، نظریه پرداز فرانسوی نسبت می دادند که برای نخستین بار در سال ۱۸۹۲ در کنفرانس بین المللی زنان در پاریس آن را تبیین کرد. اما در واقع در سال ۱۸۷۲ الکساندر دومای (پسر) این واژه را همچون صفتی خواردارنده درباره ی مردانی به کار برد که چون از حفظ مردانگی خود ناتوانند، با آرمان زنانه موافقت نشان می دهند، تا این که سرانجام ده سال پس از این تاریخ اوبرتین اوکلیر به این واژه معنای مدرنش را بخشید. (تلخیص از: میشل ریوسارسه، ۱۳۸۵: ۱۵ و ۱۶)

با آغاز جنبش برابری خواهانه ی زنان این واژه در (۱۸۷۳ م.) وارد واژگان زبان فرانسه شد؛ اگرچه برخی منابع، تاریخ ورود این واژه را به واژگان زبان فرانسه، سال ۱۸۳۷ دانسته اند. اما با توجه به مطالب بالا در باره ی کاربرد اولیه ی واژه همان تاریخ ۱۸۷۳ درست به نظر می رسد.

ب) تعریف واژه فمینیسم: تعریف های بسیاری از «فمینیسم» شده است، اما اعضای جنبش فمینیسم هیچ تعریفی از فمینیسم را کاملاً رضایت بخش نمی دانند؛ زیرا معتقدند این واژه نیز چون واژه های دیگر در گذر زمان دستخوش تغییر در معنا و مفهوم می شود، بنابراین هر تعریفی، گذشته از آن که برخاسته از ذوق و سلیقه ی فرد یا گروهی است که آن را ارائه داده است، به زمان و فرهنگ خاصی هم مربوط است که ممکن است همه ی افراد و گروه ها، در همه ی زمان ها مشمول آن تعریف نشوند. عبدالکریم سروش در کتاب «تفرج صنع» اساساً مباحث علوم انسانی را قابل تعریف نمی داند و استدلالش این است که این مسائل قابل رد و اثبات نیستند؛ پس درک یک مفهوم را در علوم انسانی مشروط به حس تجربی آن مفهوم در زندگی می داند و در این باره تاکید می کند که: «حصول مفاهیم در علوم انسانی منوط و مشروط به بازیگری و ترک تماشاگری است...» (سروش، ۱۳۷۳: ۳۵)

با این حال چنان که مرسوم است در متون گوناگون تعریف های بسیاری از فمینیسم به چشم می خورد که می توان جان واژه ی همه ی آن ها را این گونه بیان کرد: فمینیسم حرکت جهانی و آگاهی بخش زنان برای رسیدن به برابری حقوق در همه ی شئون انسانی و ترسیم جامعه ای متعادل و به دور از هرگونه تبعیض و نابرابری است.

ب) اولین فمینیست: عده ای اولین فمینیست را افلاطون دانسته اند که از برابری زن و مرد به صراحت سخن گفته است و خواهان آموزش و حقوق برابر برای همه ی افراد جامعه ی انسانی (زن و مرد) شده است، تا جامعه را از همه ی استعدادها و نیروها برخوردار کند. (حکیم پور، ۱۳۸۲: ۳۸۶)

اما اولین نویسنده ی حرفه ای زن را با نگاه فمینیستی، باید کریستین دوپیزان (۱۴۳۰-۱۳۶۴) دانست که بسیاری از عقاید فمینیستی را حتا بسیار زودتر از سال (۱۴۰۰ م.) مطرح کرد. او می خواست به طور جدی به آموزش زنان پرداخته شود تا بتوانند به ویژه در هنگام بیوگی مسئولیت هایی را در جامعه به عهده بگیرند و از عهده ی خارج خود برآیند. او کتاب «شهربانوان» را در سال ۱۴۰۵ میلادی نوشته است و در آن برخی از مبارزات زنان برای استفاده از فرصت های آموزشی و مشارکت در عرصه های سیاسی را ثبت کرده است.

کریستین دوپیزان در نوشته های خود در واقع دو موضوع اساسی را مورد تاکید قرار داد که بعدها در تفکرات فمینیستی با قوت بیش تری مطرح شد: ۱. ضرورت تربیت دختران ۲. آرزوی پی ریزی جامعه ای آرام و صلح جو. (تلخیص از: آندره میشل، ۱۳۸۳: ۴۹)

۳، ۱. پیشینه ی فمینیسم: چنان که گفته شد باید قرن ۱۴ میلادی را زمان آغاز حرکت زنان برای احقاق حقوق از دست رفته شان دانست و مشهورترین فعال حقوق زنان در این دوره همان کریستین دوپیزان است اما پس از این دوره باید از مری آستل نویسنده ی انگلیسی (۱۷۳۱-۱۶۶۷) یاد کرد که زنان را اندرز می دهد که «از ازدواج پرهیزید و از زندگی عاری از وابستگی به مردان لذت ببرید.»

از این پس تقریبا همه ی منابع فمینیستی و ضد فمینیستی در این باره اتفاق نظر دارند، که مهم ترین نویسنده ی موج اول فمینیسم ماری ولستون کرافت است. او در سال ۱۷۹۲ م. کتاب «اثبات حقوق زن» را منتشر کرد. مری ولستون کرافت معتقد بود که نابرابری های میان مردان و زنان ناشی از تاثیر محیط و محروم ماندن زنان از آموزش است و نوشت: «موقع آن رسیده است که انقلابی به شیوه ی زنانه به راه بیندازیم؛ وقت آن است که اعتبار گم شده ی زنان را به آنان بازگردانیم و آنان را به عنوان بخشی از نوع بشر واداریم که با اصلاح و آموزش خود دنیا را اصلاح کنند.» (برادران رحیمی، ۱۳۸۵: ۶۵)

البته نقش بزرگ ترین جریان فرهنگی موثر قرن ۱۸ فرانسه، یعنی «اصحاب دایره المعارف» را نیز نمی توان نادیده گرفت. اینان دانشمندی بودند که در قرن یاد

شده برای گردآوری نخستین دایره المعارف جهان به سبک جدید گروهی تشکیل داده بودند و بیش تر همسران این گروه زنانی دانشمند و صاحب سالن بودند که جلسات گروه را در سالن های خود تشکیل می دادند و می توان گفت که اولین نوشته های فمینیستی از نهاد این گروه جوشید؛ برای نمونه می توان از همان مادام مارکیز دوشاتله و اثرش «بررسی سفر پیدایش» یاد کرد. او یکی از زنان دانشمند و سالن دار پاریس و همسر یکی از «اصحاب دایره المعارف» بود. (کتاب زنان، ۱۳۸۵: ج ۱۹۳، ۱) به این ترتیب نهضت فمینیسم از اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم در فرانسه پدیدار شد.

علت محرک این جنبش را، در این مقطع اعلامیه ی حقوق بشر فرانسه دانسته اند که پس از انقلاب کبیر این کشور در سال ۱۷۸۹م. به تصویب رسید؛ در این اعلامیه هیچ گونه حقی برای زنان در نظر گرفته نشده بود درحالی که زنان سهم بسزایی در پیروزی انقلاب ایفا کرده بودند. پس در حقیقت این اعلامیه، بیانیه ای بود برای دفاع از حقوق مردان نه حقوق بشر.

این بی اعتنائی آشکار نسبت به زنان، آنان را برانگیخت تا در مخالفت با این مردسالاری حاکم دست به اعتراض بزنند و خواهان حقوق برابر با مردان باشند. پس از مری ولستون کرافت، کندورسه، ریاضی دان و فیلسوف فرانسوی (۱۷۹۴م.) و دیگران این حرکت را دنبال کردند. او رساله ای به نام «درباره ی اعطای حقوق مدنی به زنان» در سال (۱۷۹۰م.) نوشت که در تصویب قوانین در پارلمان فرانسه و تاسیس باشگاه های سیاسی برای آزادی زنان بسیار تاثیرگذار بود. تا این که «مکتب طرفدار زن» تشکیل شد و بنیان گذاران اصلی آن در اوایل قرن نوزدهم سن سیمون و شاگردانش بودند که به گسترش نظریه ی برابری حقوق زن و مرد کمک شایانی کردند.

از آن پس دانشمندانی چون آگوست کنت (۱۸۵۷) و جان استوارت میل فیلسوف و اقتصاد دان (۱۸۷۳-۱۸۰۶) نظریه ی برابری حقوق زن و مرد را دنبال کردند. جان استوارت میل در کتاب «مقهوریت زنان» (۱۸۶۹) از حق مسلم زنان در حضانت فرزندان سخن گفت و این که زنان نباید ملزم به اطاعت از شوهران باشند.

در حقیقت در اواخر قرن نوزدهم فمینیسم به جنبشی بین المللی تبدیل شد.

اما قرن بیستم را باید قرن پیروزی و دستاوردهای مهم برای جنبش برابری خواهانه ی زنان نامید؛ زیرا پس از روشنگری های خانم پانک هورست، چهره ی شاخص فمینیسم انگلستان، حق رای در سال ۱۹۱۸م. به